

# نشانگان بیماری شعر امروز فارسی

نوشته دکتر محمدعلی حمید رفیعی

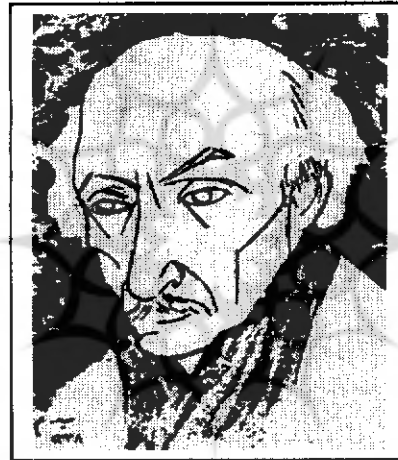
طرح پرسشهایی درباره شعر امروز ایران  
آیا شعر امروز ایران ادامه سنت شعری نیماست؟ آیا مجموعه‌ای بسامان و نظام‌مند به نام شعر امروز ایران وجود دارد و بر سر انتشارگزیده آینه‌واری از آن آیا می‌توان به توافق رسید؟ نقد شعر ما در چه وضعیتی است و آیا این نقد به کار شعر و شاعران می‌آید؟

پاسخ گفتن به این سه پرسش جدلانگیز است و بهانه‌ای خواهد شد برای در افکندن پرسشهایی تازه؛ جدلانگیز است چون کلید - واژه‌های این گفتگو تعاریف واحدی ندارند. مثلاً از سنت شعری نیما با همه ابوهی بحثهایی که در اطراف آن شده است برداشته‌اند گوناگونی وجود دارد و بیشتر کسانی که در این مقوله قلم زده‌اند به مصادیق بیشتر پرداخته‌اند تا تعاریف. از طرفی سخن گفتن از «شکل» شعر نیمایی به دلیل چندگونگی این «شکل‌ها» کار دشواری است و مضمون‌های شعر نیمایی هم از چنان تنوعی برخوردار است که بازشناسی سنت «مضمونی» شعر او را ناممکن می‌کند.

«شعر امروز ایران» نیز عنوانی است که درباره مصداق آن نمی‌توان به راحتی توافق کرد. مثلاً محفل‌های ادیبی هستند که پاسداشت و نگهداری سنت کلاسیک شعر فارسی را بر دمه خود می‌بینند و اگر خیلی منصف باشند تصویر شعر امروز را بدون ملاحظه این شعر سنتی تصویری ناقص می‌دانند... و بگذریم از انبوه ایشان که شعر نیمایی را شعر نمی‌دانند و بر نمی‌تابند. با این پیش‌درآمد ناگزیریم دامنه مصداق این کلید - واژه‌ها را محدود کنیم تا شاید پاسخ به آن پرسشها روشن شود؛ البته ساز و کار این محدودسازی ممکن است مورد توافق مخاطب نباشد اما چاره‌ای جز این به نظر نگارنده نمی‌رسد.

در این مطالعه مراد از شعر امروز ایران شعر شاعرانی است که در قالب‌های سنتی کلاسیک شعر فارسی و در چارچوب زیباشناختی آن نمی‌گنجد؛

چه شاعرانی که خود را دنباله‌رو نیما می‌شناسند و چه آنهایی که جامه شعر نیمایی را مندرس یافته‌اند و طرح‌های نو در انداخته‌اند. گستره زمانی مورد نظر در این بررسی، شعر امروز ایران از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ است. دلیل انتخاب این فاصله زمانی آن است که به گمان نگارنده از سال ۵۷ تا ۶۵ تلاطم‌های اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه، تولید شعر را دچار کش و واکش‌هایی کرد که باعث می‌شود بررسی شعر را فارغ از تحلیل مضمون و بستر آن تحولات ناممکن کند یا شاید بهتر باشد بگوییم که



نیما یوشیج

بررسی یاد شده نیازمند مطالعات جامعه‌شناختی، سیاسی و تاریخی است که از حوصله این مقاله خارج است.

منظور نویسنده از شعر نیمایی هم موجودی همین شعر تا بهمن ۱۳۷۵ است که مجال پرداختن به جنبه‌های شکلی آن در این مقاله فراهم نیست. اما نمونه‌های ماندگار آن - ماندگار در ذهن مخاطبان - بیشتر درونمایه‌ای سیاسی دارند تا عاطفی. چنین به نظر می‌رسد که شعر لیریک نیمایی هر چند نمونه‌های موفق‌تری را به نمایش گذاشت، اما در «سایه» شعر اجتماعی - سیاسی گام برمی‌داشت و حتی گاهی با قرائت سیاسی مخاطبان روبرو می‌شد: من اگر بر خیزم / تو اگر بر خیزی / همه بر می‌خیزند...

(حمید مصدق)

سخن از روز است و پنجره‌های باز / و تولد / و تکامل / و غرور... (فروغ فرخ زاد)

شاید بتوان گفت که شعر لیریک امروز ایران ادامه سنت شعر لیریک نیمایی است اما این روند را فارغ از فراز و فرودهای بسیار نمی‌توان تصویر کرد. از جمله عرصه‌های قابل بررسی در این زمینه تغییر شیوه تخطاب، زبان پراشاره و غیرمستقیم، فقدان آشکار تجربه‌های عینی و خودسانسوری در بدنه شعر لیریک امروز ایران است. اگر وجود چنین تداومی را بپذیریم ناگزیر بررسی این شعر بیش از این که به حوزه مضمون مربوط باشد به میدان فرم محدود خواهد شد. اما در مقاله حاضر برای محدودتر کردن دامنه بررسی، آن شق از شعر نیمایی مورد نظر است که درونمایه سیاسی - اجتماعی دارد. در همین چارچوب است که می‌توان گفت شعر نیمایی اساساً کارکردی سیاسی داشت و این فرایند در نبود حزبها و تشکلهای مجاز سیاسی فرایندی بود کاملاً طبیعی و کارساز. بار اعتراض را شعر به دوش می‌کشید و به تناسب این کارکرد تواناییهای تازه‌ای یافت و چندان بالید که «ده شب شعر» گرهگاهی در مبارزه سیاسی تلقی شد. بدیهی است که این شعر سیاسی فراز و فرودهایی داشت؛ گاهی منادی امید بود و زمانی مرثیه‌خوان و مأیوس، و این به حال و روز زمانه بستگی داشت و به تناسب گاهی زبان و واژگانی حماسی می‌یافت و زمانی خاکستری و غمگین می‌نمود. کار شعر رویارویی بود چه منفعلانه چه فعال؛ گلوله‌ای بود که شلیک می‌شد، در قالب حماسه به سوی دشمن و در شکل مرثیه به سوی خود:

او شعر می‌نویسد / یعنی / او دردهای شهر و دیارش را / فریاد می‌کند

یعنی / او با سرود خویش / روان‌های خسته را / آباد می‌کند

او شعر می‌نویسد / یعنی / او قلبهای سرد و تهی‌مانده را / ز شوق / سرشار می‌کند

یعنی / او رو به صبح طالع، چشمان خفته را / بیدار می‌کند...

در شعر به مسخره گرفتند و گوینده اش را به کج فهمی و عقب ماندگی متهم کردند. گسستگی تاریخی، زبانی و اندیشگی با شعر نیمایی پیش از ۵۷ و کم کاری و میانمایگی بعضی مدعیان پاسداری سنت نیمایی، شاعران امروز را از درک این تجربه نزدیک هم محروم کرد. بگذریم که تنی چند از شاعران صاحب نام هم برای عقب نماندن از قافله بر امواج رادیکالیسم نوجویی سوار شدند و با صدور مانیفست‌ها و برگزاری کارگاههای نقد و شعر، نوجویان را به بیراهه کشیدند. ابزار دستشان در این کار هم شیخوخیت نسبی شان بود و سلطه مطلقشان بر مطبوعات ادبی و محافل شعری. البته در این فرایند گناه نیما دوستان عبوس و ارتودوکس هم کم از اینان نبود که گویا فراموش کرده بودند همین چندی پیش آماج حمله پاسداران سنت - آیین شعر کلاسیک فارسی بوده‌اند.

ساز و کار این بیراهه روی تا حد زیادی ناشی از نبود جریان سالم نقد و بدفهمی‌های رایج از مقوله نقد شعر است. ابتدا باید دانست که «نقد ادبی» و «نظریه‌های ادبی» در کاربرد جدیدش مقوله‌ای نو

به انجام رسید به طوری که زبان حماسی شعر نیمایی دیگر بازتاب احساسی نبود که نوعی همذات - پنداری را در مخاطب برانگیزد بلکه بیشتر یادآور نوعی نوستالژی بود که ناگزیر کارکردی بزمی یافت. برخوردها و تحولات سیاسی هم به رنگ پریذگی این گونه شعر کمک کرد. هویت شعر فارسی در حال دگرگونی بود و چون هر تغییر هویتی ناگزیر با بحران همراه است، شعر فارسی دچار نوعی از بحران هویت شد و مخاطبان تازه شعر هم به این بحران دامن زدند چراکه اشعار شاعران نسل قبل چندان دسترس پذیر نبود و اگر هم بود آسان فهم نبود، چراکه این نسل در هوای دیگری نفس می‌کشید، واژگان متفاوتی داشت، با مسائل تازه‌ای رویاروی بود، دنیا را طور دیگری می‌دید... و به شدت از سیاست بیزار بود. شاعر صاحب نام گذشته که خون بر دیوارهای شعرش شتک زده بود و در کویر وحشت به حال گون دل می‌سوزاند یا ظل‌الله را در شعرش به محاکمه می‌کشید برای خواننده جوان شعر ناشناس بود. گسستگی تاریخی میان شعر نیمایی پیش از ۵۷ و

(احمد شاملو)  
مشتهای آسمانکوب قوی / وا شده‌ست و گونه‌گون رسوا شده‌ست.  
یا نهران سلیبی زنان، یا آشکار / کاسه پست گدایی‌ها شده‌ست.  
خانه خالی بود و خوان بی‌آب و نان / و آنچه بود آتش دهن سوزی نبود.  
این شب ست، آری، شبی بس هولناک / لیک پشت تپه هم روزی نبود...

(اخوان ثالث)  
شاعران ایرانی به این کارکرد شعر و به زبان مناسب آن خو کرده بودند و «نماد» - این سلاح تاریخی - سلاح خوشدستی بود که از چشم نامحرم پنهان می‌ماند و تیغ میزگی - مگر آنگاه که نماد به کلیشه بدل می‌شد - آن را نمی‌دید. خوانندگان شعر هم این را پذیرفته و با آن مأنوس شده بودند. همه ما روزهایی را به یاد داریم که به شعرهایی بیرون از این دایره برچسب «شعر شخصی» زده می‌شد و آفرینندگانش «برج عاج‌نشین» دانسته می‌شدند و از طمن و پوزخند خوانندگان در امان نبودند.

... و چنین بود تا شاعر خود را رویاروی وضعیت تازه‌ای دید که برایش آشنا نبود، که خود را مهبای برخورد با آن نکرده بود، برای بیانش زبان مناسبی در اختیار نداشت و واژه‌های دست‌آموز شاعر حتی برای گزارش این وضعیت آماده نبود. مخاطب هم دیگر فرصت و حوصله تحمل «نماد» و اندیشیدن درباره آن را نداشت که شتاب تغییر بسیار زیاد بود و سیاق تازه این شد که حرف را نه فقط صاف و پوست‌کنده، که با ملاحظی از پرخاش و اتهام بزنند و این روال نه تنها با سنت شعر نیمایی که با اسلوب شعر کلاسیک فارسی هم تباین داشت؛ وقتی صفیر گلوله به گوش می‌آمد و حماسه، در طول سالیان به واقعه‌ای تکراری بدل شد شلیک واژه بیشتر به مضحکه می‌مانست.

سوار بر امواج رادیکالیسم نوجویی!  
روشن است که از این چرخشگاه به بعد ما با چند دوره کاملاً متفاوت تاریخی روبرو هستیم که مطالعه آنها مجال دیگری می‌طلبد اما به طور کلی می‌توان گفت که شعر فارسی در برابر وضعیت تازه یکه خورده بود و نمی‌توانست خود را به راحتی از آن روش مألوف برهاند. شعر سیاسی سالهای آغازین پس از انقلاب مخاطبان خود را به تدریج از دست داد و حیات شعری تعدادی از شاعران مطرح

شعر نیمایی پس از ۶۵ تنها یک فترت تاریخی نبوده گسستگی زبانی و لاجرم گسستگی فکری هم بود... و چنین بود که چراغهای رابطه تاریک شد. نسل تازه دست و پا زدن آغاز کرد تا خود شعر تولید کند و برای تولید شعر چه داشت؟ و چه نداشت؟ نوجویی و سنت ستیزی شاعر او را از گنجینه عظیم سنت کلاسیک شعر فارسی محروم کرده بود، و ادب‌زدگی و بسی سلیقگی نظام آموزشی ما هم باعث بیزاری بیشتر او از این خزانه گرانسنگ شده بود. سیاست - گریزی و انفعال شعر امروز ایران را نه فقط سیاست - گریز که اندیشه - گریز کرد. این بار خوانندگان شعر نه فقط به آثار سیاسی پوزخند زدند بلکه ردپای هر اندیشه‌ای را

## شرکت کتاب و نوار زبان سرا

نماینده رسمی و انحصاری دانشگاه آکفورد در سراسر ایران



مرکز فروش کتاب، نوار و فیلم‌های آموزشی زبان در تهران و شهرستانها

مرکز توزیع عمده محصولات فرهنگی به فروشگاههای عرضه محصولات فرهنگی با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازنده لایبراتورهای زبان برای مراکز دانشگاهی و آموزشی با تجربه چند ساله

تلفنی: تهران، خیابان انقلاب، اول خیابان وصال  
شهرسازی، شماره ۲۷، طبقه سوم.  
تلفن: ۶۴۶۲۱۵۲ - ۶۴۶۲۶۱۲ - ۶۴۶۲۱۵۲ فاکس: ۶۴۶۲۱۵۲

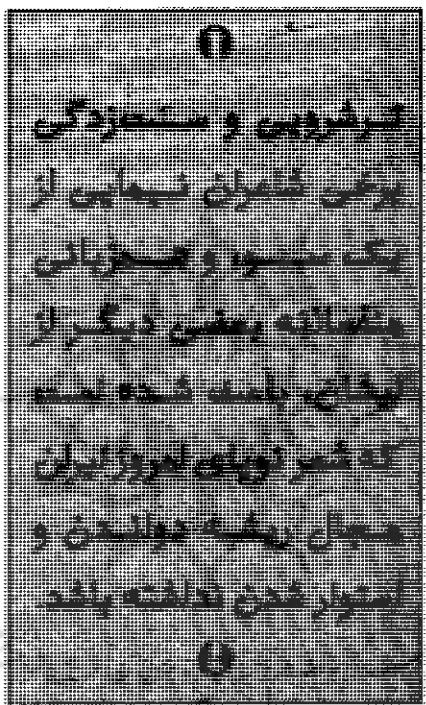
به معنی اصلی کلمه «علمی» است یعنی مثل هر علم دیگری کلید - واژه‌های استاندارد شده‌ای دارد که حاصل یک فرایند تاریخی و پرمسابقه است. این واژگان به مثابه رموز یا نمادهایی عمل می‌کنند که هر کدام به دقت به مفهوم خاصی اشاره دارند و آن مفاهیم خود حاصل تطور جریانهای اندیشگی بسیار پیچیده است که به طور طبیعی و تدریجی در جوامع صاحب آن اندیشه‌ها شکل گرفته است. هر یک از این نظریه‌ها مسبوق به سابقه‌ای و مقدمه‌ای بر نظریه بعدی است، و این زنجیره از هر دو سو امتداد دارد. برای شناختن یک نظریه نقد ادبی باید مبانی نظریه قبلی را شناخت و این روند تا آنجا ادامه می‌یابد که به واژه‌های پایه‌ای نقد می‌رسیم، درست همانطور که فهم آخرین آرای مربوط به علم فیزیک مستلزم شناخت تعاریف اتم و نوترون و پروتون و... است. آشنایی ما با حوزه‌های نسبتاً جدید و مطرح مثل زبانشناسی و نقد ادبی طبعاً از راه ترجمه صورت گرفته است. کیفیت نامطلوب بسیاری از این ترجمه‌ها، یکدست نبودن معادلهای، بی‌توجهی به اینکه آن متون اصولاً برای خواننده دیگری نگاشته شده‌اند و... از آن مفاهیم تصویری مخدوش و گسسته در ذهن ما ایجاد کرده است. با چنین دستمایه‌ای است که بعضی از ما دچار توهم شده‌ایم و در حالیکه گرفتار یک نظام زیبایی شناختی پیش - رمانتیک هستیم از پسا - مدرنیسم سخن می‌گوییم و البته خود می‌دانیم که شوخی می‌کنیم.

با این کاستی‌های بنیادین نمی‌توان به جریان سالم نقد امیدوار بود. به همین خاطر است که ما به جای سنتهای مختلف نقد شعر، دار و دسته‌های گوناگون شاعران را داریم. بدفهمی غریب در کار نقد شعر ما این است که گرداندگان کارگاه‌های وطنی نقد متوجه نیستند که کار نقد سنجیدن و ارزش‌داوری یک اثر خلق شده است و نه تجویز فلان طرز و روش در آفرینش شعری. کار ناقد آن است که شعر را در چارچوب یکی از رهیافتهای شناخته شده نقد داوری کند نه این که شیوه مورد علاقه خود را در کار آفرینش شعری تبلیغ و تجویز کند. اینجاست که شاید شاعر نبودن ناقد مزیتی به حساب آید.

اگر به پرسشهای نخستین این جستار بازگردیم پاسخهای ما چنین خواهد بود:

۱- شعر امروز ایران - شعر بیرون از چارچوب شعر کلاسیک، شعر دینی و شعر جنگ - نه از حیث

مضمون و نه از لحاظ شکل ادامه سنت شعری نیما - از نوع سیاسی، اجتماعی آن - نیست بلکه بیشتر پسرژواک بسحران هویتی است که در همه چرخشگاههای تاریخی، هنرمندان ناگزیر به رویارویی با آن هستند. این درست که نفی جرقه‌های درخشان خلاقیت دور از انصاف است، اما ترجمه‌های نادرست شعرهای فرنگی، گسستگی از سنت کلاسیک شعری و شعر نیمایی پیش از ۵۷، فقدان آمیزگاری شاعر با جامعه، نبود امکان تجربه‌اندوزی و گاه فرار از آن، ناآشنایی با صور دیگر بیان هنری از جمله موسیقی، اندیشه‌گریزی،



محفل‌گرایی و کم‌کاری در شناخت فرهنگ ملی از جمله نشانگان بیماری شعر امروز فارسی است. ترشروی و سنت‌زدگی برخی شاعران نیمایی از یک سو و همزمانی منفعلانه بعضی دیگر از ایشان - که بوی فرصت‌طلبی آن مشام‌آزار است - باعث شده است که شعر نوپای امروز ایران مجال ریشه دواندن و استوار شدن نداشته باشد، فرصت پیرامنتگی و نقد خود را نیابد و هر لحظه به شکل موجی سر برآورد و خاموش شود... و این ما را به پاسخ سؤال دوم می‌رساند.

۲- شعر امروز به ظاهر و باطن پریشان است و مجموعه‌ای بسامان و نظام‌مند از آن نمی‌توان فراهم آورد. امواج گسترده ارتباط و اطلاع‌رسانی که از

صافی نامطمئن ترجمه می‌گذرد شعر امروز ایران را از هویتی شناختنی محروم کرده است. زبان غریبی که در بعضی اشعار به کار گرفته می‌شود دچار بهم‌ریختگی زنجیره طبیعی واژگان زبان فارسی است و چون این قالب‌شکنی در یک ضرورت هنری و انگیزه زیبایی شناختی ریشه ندارد به جای آن که «وسیله» ارتباط باشد «مانع» ارتباط است. امروز شاعری - در یک شعر درخشان - فرایند آفرینش شعر را در خود شعر بازگو می‌کند و از کودکی سخن می‌گوید که در چند «سطر» بعدی شعر مردی خواهد شد... فردا سیل شعرهایی که مقلدانه درباره فرایند آفرینش شعر است روان می‌شود. امروز شاعری دلمشغولی خود را در این که - مثلاً - «اما» راکجای جمله بگذارد در شعر خود باز می‌تاباند؛ فردا خیل شاعران تردید خود را از این که مثلاً «اگر» راکجای شعرشان بگذارند منعکس می‌کنند. امروز شاعری با ساختن مصدرهای جعلی یا با تکرار صوت «دف» - ۷۰ بار در ۱۴ سطر مثلاً - دست به تفنن می‌زند؛ هنوز صدای «دف» شاعر در گوشمان است که هجوم «تق» در شعر ارادتمندان، خواننده را کر می‌کند. شعر ما در حال تجربه کردن است و در این فرایند به تجربه‌های قبلی متکی نیست؛ یا دست کم «آگاهانه» متکی نیست. این است که هر بار از صفر شروع می‌کند.

۳- بساط محقر نقد شعر تمام موجودی خود را از سفره فرنگی به وام گرفته است بی آنکه آن موجودی را درست شناخته باشد. آنچه با واسطه و ترجمه‌های مکرر و شتابزده در قالب کتابها و مقالات به چاپ می‌رسد نقد نظری شعر است و چون از آنها نمی‌شود راهکارهایی عملی برای نقد شعر استخراج کرد، همین متون بدون هیچگونه پردازشی به عنوان نسخه عمل به شاعران تجویز می‌شود. این - به اصطلاح - نقد به کار شعر نمی‌آید چرا که در روند دگرذیسی آن دستکاری می‌کند و نمی‌گذارد شعر امروز فارسی راه تطور طبیعی خویش را بیاید.

این تأملات به این امید به نوشته درآمده که صاحب‌نظران به این میراث کهن - فارغ از این که کدامین لباس نور می‌پوشد - بیشتر بیندیشند چرا که باید پذیرفت شعر امروز ایران شاعران بسیار دارد و خوانندگان اندک؛ و این چیست اگر نشانه بیماری نیست؟